



نوشته ادموند برتراندا

استاد دانشکده حقوق و مدیر مرکز  
مطالعات قضائی دانشگاه مارسی

ترجمه صدرزاده افشار

استادیار دانشکده حقوق و وکیل  
دادگستری

## حرفه وکالت

حرفه وکالت حرفه مهمی است که اقلاً در دانشکده حقوق، کاخ دادگستری، مطبوعات قضائی، همه فکر میکنند آنرا میدانند. وکالت در عین حال مخاطراتی نیز دارد که عبارت از سقوط در ابتذال و پیش پا افتادگی است، حتی امروزه وکالت حرفه خطرناکی نیز میباشد.

در میان وکلا بسیاری ادعا دارند که قواعد خاص و سنن حرفه آنان در بیرون مورد ایراد و اعتراض قرار میگیرد. بعضی از آنان نیز میگویند که وکالت حرفه‌ای دشوار و محدود و بگونه‌ای از مد افتاده است، این حرفه باید بسایر حرف حقوقی نیز گسترش یابد و بآنها یکی شود، تا حرفه واحدی بوجود آورد و آن نیز حرفه احقاق حق میباشد.

سرانجام بعضی نیز تصور میکنند وکلا بدون اینکه کار مهم و مؤثری انجام دهند، تالار دادگاهها را اشغال میکنند، پیچیدگی امور قضائی باندازه‌ای است که دفاع شفاهی آنان نمیتواند چیزی به تحقیقات مقدماتی، اسناد و مدارک بیفزاید. آیا تشکیل جلسه دادرسی با وکلا، غالباً وقت دادرسان را تلف نمیکند؟ دادرسی کتبی، مانند دادرسی شفاهی، بسرعت در دادگاههای اداری و دیوانکشور انجام میگیرد، وکلا حتی الامکان در تشکیل پرونده‌ها، مشاوره‌ها برای افزودن به معلومات خود، برای شناختن کارها و یادگرفتن آنچه را که نمیدانند مانند قوانین مالیاتی یا اصول فنی شرکتها، بیشتر اوقات سکوت اختیار میکنند.

چنانکه در این مقاله می‌بینید، من هیچیک از مسائل کنونی مربوط به حرفه وکالت را انتقاد نمیکنم تا کانونهای وکلا، حرف شبه قضائی و دیگر حرف حقوقی را متأثر نکنند و یا اینکه بلافاصله مورد توجه وزیر دادگستری قرار نگیرد یا اینکه از مسائلی باشد که موقتاً و بطور نسبی بموجب متون جدید قانونی مانند تصویبنامه ۲ نوامبر

1) Edmond BERTRAND.

۱۹۶۹ حل شده است. بهمین جهت مقصود من اینست که بطور مستقیم هیچیک از مسائل مذکور را بررسی نکنم زیرا هیچکدام مستقیماً بموضوع این مقاله که حرفه وکالت باشد مربوط نیست.

تشریح حرفه وکالت تشریح قواعد انجام آن<sup>۲</sup> نیست چه این قواعد متنوع است و باز هم میتواند تغییر کند، در کشورهای مختلف یکی نیست، در فرانسه و آلمان و روسیه، امریکا، ایتالیا و حتی سوئیس با هم متفاوت است. در هر جای دنیا که دادگستری تأسیس شده است، حرفه وکالت نیز باوجود اختلاف قواعد اعمال آن وجود دارد.

تشریح حرفه وکالت غیر از تشریح نقش وکیل میباشد، آیا وکیل میتواند مانند سردفتران اسناد تنظیم کند؟ آیا وکیل میتواند مانند عضو ناظر در شورای اداری شرکت سهامی شرکت کند یا نه؟ آیا او میتواند با شاکی یا طرف دعوی مستقیماً وارد مذاکره شود، قیم یا نماینده کسی باشد، نقش متقاضی را ایفاء کند یا نه؟ پاسخ این پرسشها در واقع، کم و بیش قواعد وکالت میباشد و تشریح حرفه وکالت نیست.

امیل لیتره<sup>۲</sup> حقوقدان فرانسوی وکیل را چنین تعریف میکند: «کسی که حرفه او شکایت در دادگاه باشد». اما ولتر بساختصار گفته است: «وکیل دانشمند و با شخصیت قطعاً بالاتر از آنانی است که برای مبلغ کمی اقامه دعوای ناحقی را بعهده میگیرند، چنان وکیلی مشاور بسیار خوبی است ولی کجاست آن مشاور که وکیل خوبی هم باشد؟».

بطور واضحتری میتوان گفت (در صورتیکه موجب مشاجره شدید نشود) یکنفر وکیل دانشمند میتواند مشاور بسیار خوبی باشد اما آنکه تنها مشاور حقوقی است گرچه مشاور خوبی هم باشد، وکیل دعاوی خوبی نمیتواند باشد.

سوگند عرفی وکلا حرفه وکالت را بطور صریح تعریف میکند، در تصویبنامه ۱۰ آوریل آمده است: «من سوگند یاد میکنم چیزی بعنوان دفاع یا مشاوره برخلاف قوانین، آئیننامه‌ها، اخلاق حسنه، امنیت قضائی و صلح عمومی نگفته و ننویسم و هرگز از احترام لازم به دادگاهها و مقامات اداری خودداری نکنم». این سوگند عرفی است که با همین عبارات و با همین الفاظ در قانون واندیمر - سال ۱۲ مربوط به اساسنامه مدارس حقوقی قید شده است.

ما میگوئیم این سوگند حرفه وکالت را تعریف میکند در صورتیکه در عمل تنها قواعد اساسی حرفه وکالت از آن استخراج میشود.

وکیل بعنوان مدافع یا مشاور سخن میگوید و مینویسد، او آنرا در دادگاه انجام میدهد. لذا او با گفتار خود دفاع میکند و با اطلاعات خود مشاوره مینماید. اینها دو نقطه اساسی است و دو پایه حرفه وکالت میباشد. آنکه بدون دفاع در دادگاه

2) Denoto logique.

3) Emil LITRE.

صحبت میکنند، وکیل مدافع نیست، آنکه در خارج از دعاوی و امور قضائی مشاوره میکند یا می نویسد وکیل مدافع محسوب نمیشود. بهمین جهت امتیاز وکیل در حرفه خود، انجام آن در دادگاه میباشد. اگر این امتیاز را انکار کنیم، همه آنهایی که در دادگاه وظیفه دفاع یا مشاوره را انجام میدهند، وکیل مدافع محسوب میشوند، این امر تنها بسته بقانون است، وظیفه غیر قابل تفویض میباشد.

غالباً در کتب آئین دادرسی یا حقوق قضائی گاهی متون قانونی یا آئین نامه ها بیان میدارند که وکیل دعاوی از وابستگان دادگستری است. بیان این امر بعلت نارسائی زمان نادرست میباشد چه مدیران دفاتر، مأمورین اجرا و سایر مأمورین نیز از وابستگان دادگستری میباشند و در کتب حقوقی وظایف آنان را در فصل واحدی: «وابستگان دادگستری» بررسی میکنند که وکلا نیز جزو آنان میباشند. این اختلاط از لحاظ دادگستری بسیار نادرست است. معنای آن اینست که وکیل فقط عضوی یا چرخه از دستگاه قضائی است و یا از لوازم فرعی آن میباشد که میتواند آنرا بدیگری واگذار کرد، یا جانشینی برای او تعیین نمود یا اصلاً آنرا حذف کرد. از آن نیز میتوان نتیجه گرفت که وکیل باید تابع سازمان اداری دادگستری باشد. تصدیق این امر بمنزله الفاء استقلال سنتی وکلا میباشد که در دیگر کشورها معمول است.

اما اگر بکلمات معنای واقعی یعنی معنائی را که در زبان ادبی برای آنها میشناسند، قائل شویم، وابسته دادگستری کسی است که یاری میدهد، با شخصیت و اسلحه خود کمک میکند، تأثیر نیروی حق را بزرگ مینماید یا افزایش میدهد. در اینصورت بلی وکیل از وابستگان دادگستری است، زیرا بدون او احقاق حق ممکن نیست. این است مطابق سوکند وظیفه او: خواستن و گرفتن حق بعنوان مشاور و مدافع و انجام آن بوسیله دادگاه.

#### ۱- میگوئیم در بادی امر وکیل دادگستری مدافع حق است.

پیر آبرو<sup>۴</sup> دادرس دیوان جنائی آنژ<sup>۵</sup> در کتاب «قوانین تشریفات و نهادهای قضائی» مینویسد: «دفاع از دعوی از حقوق طبیعی است» سپس اضافه میکند «بنابراین نمیتوان از آن صرف نظر کرد».

در اینجا از وسایل دفاع دیگری جز بیان صحبت نمیکنیم. بیان را مانند شمشیر برنده ای بکار میبرند و با آن همه اختلافات را فیصله میدهند، اما چه کسی میتواند بیانات خود را انکار کند؟ کتاب مذکور را آبرو در سال ۱۶۴۲ سالی که ریشلیو در آنسال مرد، چاپ و منتشر کرده است، که باوجود فرامین پادشاهی، ریشلیو نیز مانند مارشال دوتو<sup>۶</sup> اظهارات اولیه خود را که در دادگاه جنائی بیان کرده بود تکذیب کرد و این نکته از مسائل شگفت آمیز آن زمان بود. چرا در دادگاه نمیتوان بعنوان

4) Pierre Ayrault.

5) Angers

6) Marchal do Thou.

دفاع، اظهارات قبلی را تکذیب کرد؟ برای اینکه میگویند دادرسی خواه مربوط بامور مدنی باشد یا جزائی، همیشه باید علنی صورت گیرد و اظهارات طرفین آشکارا استماع شود. نوشته‌ها، انتقادات یا لوایح وکلا که در دفتر وکالت قرائت شده است بوسیله مردم شنیده نمیشود.

این دلیل خوبی است ولی نامردود نیز نمیباشد. دادرسی کتبی در امور مدنی یا لایحه دفاعیه در امور جزائی نیز میتواند علناً چاپ و منتشر شود. اینها طرقی هستند که با الفاء دادرسی شفاهی، سبب اطاله دادرسی میشوند و هزینه آنرا بالا میبرد و انجام آن نیز ممکن است.

دلیل براینکه دفاع از حقوق طبیعی میباشد این است که آنچه بعنوان دفاع در سخن وجود دارد، بسیار عمیق میباشد. مدافعی که میخواهد حق خود را بگیرد، باید بطرف خود غلبه کند، چیزی نمیتواند جانشین بیان انسان شود. صدای انسان خوش لحن‌ترین و در عین حال آموزنده‌ترین صداها است. اظهارات تصنعی، مبنی برتبانی و ریاکارانه را ظاهراً میتوان باور کرد، ولی وقتیکه لحن آنها بگوش میرسد، صدای خلاف حقیقت میدهد، دادرسان آنرا نمی‌پذیرند و مطابق وجدان خود قضاوت میکنند. برای اینکه بیان صدای درستی بدهد، باید تابع وضع درونی باشد. آنچه را که از مکتونات قلبی انسان برمیآید نمیتوان از وکیل انتظار داشت تا عدم توافق درونی دادرسان را اصلاح و آنرا به آنها بفهماند. وکیل باید در يك لحظه واحدی در روح متهم و دادرسی نفوذ کند و در همان لحظه نیز آنان را به هیجان و احساس واحدی بهم نزدیک نماید. باید رنج ظلم و هیجان عدالت باهم یکی شوند. باید بدادگاه مراجعه کرد و آنرا اجرا نمود. يك کلمه، يك حرکت، يك سکوت کاملاً درست، به نتیجه میرسد والا همه چیز بخطر می‌افتد، باید آنرا بدون درنگ و با اطمینان انجام داد و مانند پرنده‌ای در قفس انداخت والا از دست میرود. هرگونه استعداد، هرگونه نبوغ وکیل بسته باین لحظه و این مهارت است.

بیان يك اسلحه ضروری است، يك کلمه با تبسمی نیشخند میزند و با حرکتی مانند سیلی صدا میکند. آهنگ صدا ممکن است بخواهد، و سکوت نفی و انکار نماید. اما هر صدائی نمیتواند معنای آموزنده و پیش ساخته‌ای بدهد، باید آنرا بیان کرد، توضیح داد، نوشته‌ها سکوت نمیکند. خطابه‌های تدافعی وکیل باقی میماند، آنها باید دارای بلاغت واقعی باشند که همه چیز بآن مربوط است: صدا، حرکت، توقف، ندای تعجب، سکوت ظاهری. و این بلاغت باید با نوعی تسخیر روح دادرسان را قانع سازد در صورتیکه نوشته‌ها فاقد آن هستند.

روح دادرسان کاملاً آنرا جذب میکند گرچه پرونده امر نیز مفتوح نباشد. بیان از ذهن آدمیزاد پاك نمیشود، محال است که از دادگاه رأی صادر شود که مربوط بدعوی نباشد و به اظهارات اصحاب دعوی توجه نکند. آنچه شفاهاً بیان میشود ممکن است کتبی باشد من از خطابه دفاعیه «دپینانه»<sup>۷</sup> از شوالیه

7) Dupin Aîné.

دسکراویه<sup>۸</sup> علیه لوئی هیجدهم پادشاه فرانسه مطالب زیر را نقل میکند: «آقایان اینجا من، بازهم بعنوان يك نفر فرانسوی، بعنوان یکفرد وفادار بشاه شما را به شهادت میگیریم و تصور میکنم معظم له با مراجعه به دادگاه بتواند احترام واقعی بیشتری را بخود جلب کند که مشاورین خصوصی شاه با لجاجت ما را از آن محروم میکنند. من شما را بشهادت میگیرم تا جلوگیری کنید که من از ستایش بسیار که پادشاه ما شایستگی آنرا دارد خودداری کنم. تاریخ سختگیر آنرا با سرزنش همراه نمیکند. بدون تردید از لوئی هیجدهم ذکرخیر خواهد کرد، او تخت سلطنتی اجداد خود را بمقام شامخی رسانید، او بملت فرانسه دولت مشروطه اعطاء کرده است، او مؤسساتی که شایسته او و زمان او است ساخته است، او توانسته است هنر، ادبیات و علوم را تشویق کند، همیشه او را می بینید که آماده تسکین بدبختیها است، هیچ پادشاهی مانند او پرافتخار و آزادیخواه نیست (باید جلوگیری کرد که وکیل مدافع بگوید....) اما او دیون خود را نپرداخته است....»

در اینجا آداب سخنوری، احترام بمقامات منجمله قوای دولتی احترامات فائحه بشاه بعمل آمده است اما جمله بی مقدمه ای نیز گفته شد که میتواند از صورتمجلس یا دفاتر تند نویسان پاك شود اما از خاطر مردم پاك نمیشود و باقی میماند.

آنچه را که برای وکیل لازم است تا بسوگند خود احترام کند و از عدالت دفاع نماید و آنرا با بیانات خود اجرا کند عبارتست از تأمل و اندیشه در کار شناسائی امور، اعتماد بنفس، شجاعت در دفاع از حق، اینست معنای سخنوری قضائی.

سیسرون در یکی از کتابهای خود بنام «سخنوران» از سופسطائیها نام میبرد که منحصرأ از طرز اقامه دعوی سخن میگفتند. سخنوری قضائی برعکس عبارت از این است که در يك لحظه معین اراده مردم را برانگیزد و آنرا بقدرت بیان خود بجائی که میخواهد ببرد، سیسرون بازهم میگوید: وکیل سخنور کسی است که در مدافعات خود بتواند امری را ثابت کند، مردم را خوشحال نماید، احساسات آنان را برانگیزد، بیانات او در مستمعین نفوذ نماید و سبک خاص او آنانرا متأثر سازد.

خطابه دفاعیه که گفتگویی با خود است در حقیقت همان مکالمه میباشد، یا برحسب نوع کار يك گفت و شنود آرام یا يك مباحثه پرشور است میان وکیل که صحبت مینماید و دادرس که گوش میکند، میان گفتار یکی و روح دیگری. اگر برخوردار یا مشاجره ای روی دهد، دعوی رد میشود. این امر در يك لحظه معین انجام میگیرد. که همان دادرسی است. از این مواجهه یا هم آهنگی عدالت برمیخیزد.

اما میگویند پس از سیسرون، آبرو، دوپن<sup>۹</sup>، لابوری<sup>۱۰</sup>، نته دستانزا<sup>۱۱</sup>، پرپر<sup>۱۲</sup>، شکل عدالت عوض شده و بازهم دارد عوض میشود. اما گفته میشود آنچه درباره

8) Chevalier Desgravilr.

9) Dupin.

10) Laborie.

11) Chaix D'estange.

12) Berryer.

حرفه وکالت گفته شد، در مورد وکلای جنائی بیشتر صدق میکند، پس امور مدنی چه میشود، صرف تقدیم لوایح کافی نیست؟ بیشتر خطابه‌های معروف در دعاوی مدنی ایراد شده‌اند، دموستن، سیسرون، در مطالبه اموال «استرداد اموال» تعهدات مدنی اقامه دعوی کرده‌اند. آنان در دعاوی مدنی نیز مانند دعاوی سیاسی، یکنوع فعالیت، یکنوع نیرو، یکنوع ایمان بکار برده‌اند. من شخصاً آنها را شنیده‌ام یا با وکلای معروفی چون خانم هانری روبرت ۱۳ دمنوری ۱۴ کامپی نی‌شی ۱۵ مورژیا فر ۱۶ طرف دعوی بوده‌اند آنان در دعاوی مدنی نیز مانند دعاوی قضائی یکنوع ابراز احساسات، یکنوع ایمان، یکنوع سخنوری، یک نوع منطق بکار برده‌اند.

همه این خطابه‌ها در امور مدنی روح دادرسان را متأثر ساخته‌است، بازماندگان آنها آنها بخاطر می‌آورند و گاهی نیز از آنان ذکرخیر میکنند در امور مدنی بیان اهمیت خاصی دارد، بیشتر چیزها را که نمیتوان نوشت، میتوان بیان کرد، یا تلقین نمود یا فهماند. نوشتن غالباً برای طرف دعوا توهین‌آمیز میشود، در صورتیکه در بیان شفاهی جملات آنها دربرمیگیرند و ملایم میکنند و بدون اینکه نیروی تصور یا شدت اعتراض را از گوینده سلب کند.

اما میگویند جلسه دادرسی و خطابه دفاعیه در امور محاسباتی، جبران خسارت، عبور و مرور در راهها، ارزیابی زمین‌های تصحیح شده، اجاره بهاء محل کسب بچه لازم میشود. قطعاً نوشته بهتر است، وکیل میتواند از دادرسی شفاهی صرفنظر کند و اوراق پرونده را برای دادرسان بفرستد. دموستن نیز، هنگامی که از قیومین که حساب زمان تصدی خود را نمیدادند شکایت میکند همانطور رفتار مینمود و درخواست میکرد تا منشی دادگاه اوراق پرونده را قرائت کند. در شکایت از آلفابوس ۱۷ مرتباً حرفش را قطع میکرد و میگفت: «آقای منشی دادگاه مدارکی که اظهارات مرا گواهی میکنند قرائت فرمائید».

اظهارات وکیل باید مربوط به دعوی باشد. امروز گرچه پس از هانری روبرت ایجاز در گفتار نوعی بلاغت است ولی اطاله کلام هرگز بلاغت محسوب نمیشود، باین جهت وکلا به بلاغت، هنر بیان، منطق خود که منطبق با دعوی باشد معروف میشوند.

## ۲- وکیل در امور دادرسی نیز مشاور است.

وکیل در دفتر خود مشاوره میکند و در امور ترافعی نیز نظر کتبی میدهد این بخش از وظیفه اوست، البته انجام آن منحصرأ باو تعلق ندارد، نامبرده آنها با همراهی وکیل مدافع مشاورین حقوقی یا مشاورین امور مالی، وکلای مشاور شرکتها و سردفتران انجام میدهد و در مورد نظر کتبی در امور ترافعی مانند حقوقدانان با

- 13) Henri Robert.
- 14) De Monzie.
- 15) Campinchi.
- 16) More Giafer.
- 17) Alphobus.



استادان حقوق همراهی میکند.

اما تا اینجا حرفه وکیل بعنوان مشاور محدود به مورد بسیار مخصوص در امور ترافعی است او برای دفاع از منافی که در مخاطره است مشاوره میکند وظیفه او باز هم دفاع است. میتوان گفت که مشاورین حقوقی و امور مالی سردفتران نظر خود را برای آینده بیان میکنند و آنرا نیز بکسانی میگویند که اطلاعات کافی داشته باشند. وظیفه آنان، پیش‌بینی آینده و تنظیم کارهای آن است. سردفتر نظر خود را برای ایجاد وضع حقوقی ثابت، صحیح و غیرقابل اجرا می‌دهد.

وکیل مدافع کاملاً برعکس، برای علاج یا اجتناب از کار بدتر نظر میدهد. او پزشک دعاوی است. وظیفه سردفتر، مشاور حقوقی مانند وظیفه وکیل مدافع نیست. وکیل با پیش‌بینی شرایط کار و بمنظور خاصی، منحصرأ بسود موکل خود چیز می‌نویسد. اگر مشاور شرکت یا سردفتری همان کار را بسود مؤسسين شرکت انجام دهد. از وظایف و تکالیف حرفه خود تجاوز کرده است. آنان باید باشخص ثالث، پذیره‌نویسان به اعتبار شرکت، هدف آن فکر کنند، اگر وکیلی چنان هدفی داشته باشد او دیگر وکیل محسوب نمیشود بلکه مشاور شرکت است. یعنی علاوه بر حرفه خود حرفه دیگری نیز بعهده میگیرد، عیناً مانند سردفتری که وکالت دعاوی نیز بکند.

پس در واقع وکیل در نظر مشورتی که باید در دفتر خود بدهد، يك وظیفه اصلی دارد که غالباً ناشناس و نامعلوم است. برای مشاور نامبرده باید آنرا مطالعه کند و درباره دعوی نزد خود تحقیقات کافی نماید تا دعوی روشن گردد. اول وکیل درباره دعوی را با موکل خود مباحثه میکند، البته برای بعضی کارهای مهم مطالعه پرونده امر کفایت میکند. در دیگر کارها اظهارات موکل و صبر و حوصله لازم است. سردفتر میگوید: میخواهید بفروشید، بهای آنرا بمن بگوئید، نام خریدار چیست، اسناد مالکیت را نزد من بیاورید، تا من سند را تنظیم کنم. مشاور حقوقی شرکت میگوید: میخواهید سرمایه شرکت را افزایش دهید؟ طرازنامه را نزد من بیاورید، آیا پس‌انداز شرکت را داخل در سرمایه میکنید؟ سهام جنسی میآورید یا مبلغ سرمایه افزایش میدهید؟ حقوق ثبتی کدام است؟ میزان مالیات چقدر است؟ یا اینکه ذخیره شما کافی نیست چون بحد قانونی نرسیده است. اگر وکیل مدافعی این مسائل را بررسی کند و همان اظهارنظرها را بنماید نامبرده دیگر وکیل مدافع محسوب نمیشود، زیرا در مسایل مذکور، فعلاً اختلافی وجود ندارد و نظر مشورتی نیز برای آینده خواسته میشود در آنصورت نامبرده وکیل مشاور است.

مشاور با وکیل، تحقیق درباره دعوی، وضع خاصی دارد، وکیل مشاور باید درباره تمام جهات قضیه فکر کند و تمام گرفتاریهای کسی را که به او مراجعه میکنند، در نظر بگیرد، این يك وظیفه انسانی است و برای اینکه نامبرده به آن مبادرت کند باید تجربه کافی و نیروی اخلاقی بزرگی داشته باشد. اگر حرفه کسی بعهده گرفتن گرفتاریهای دیگران باشد حرفه خوش‌آیندی ندارد.

من به وکلای جوان میگویم: این روانکاو موکلین و بررسی کارها وقت بسیار، حوصله زیاد، ارزش انسانی لازم دارد. معمولاً مشاوره در امور زیر بعمل میآید: درخواست طلاق، اختلاف درباره اثبات نسب طبیعی دعوی میان شرکاء ملك، دفاع در امور جنائی. باید نفعی را که از دعوی حاصل میشود یا میخواهد حاصل شود، فواید انصراف از آن، جستجوی راه مصالحه را ارزیابی کرد.

در همه این موارد قیافه وکیل جدی، دقیق، متأثر میگردد، وکیل ممکنست بالطبع مرد بشاشی و حتی در ابتدای کار خود خوشرو باشد، در اتاق دومیه ۱۸ نقاش و کاریکاتوریست معروف فرانسوی چند تصویر و نقشه‌های چاپی نصب شده بود که عبارت از تابلوهای نقاشی و کاریکاتورهای بودند که وکلا را مانند کسانیکه زیر آزار و شکنجه روحی قرار گرفته باشند، نشان میداد. لاپرویر ۱۹ می‌نویسد: «وظیفه وکیل پرزحمت است، کار زیادی لازم دارد و مستلزم لیاقت کافی و اطلاعات بیشتری است».

امروز دیگر نمیگویند؟ اگر وکیل بخواهد فعالیت خود را گسترش دهد یا گرفتاری‌های خود را بشناسد نباید تنها مرد پاکدامن و دارای عقل سالم داشته باشد بلکه باید علوم حقوقی را نیز بنحو اکمل تحصیل کند، وکیلی که میخواهد در کار خود متخصص باشد و چیزی جز وکالت نمیداند، در تخصص خود بی‌اطلاع است. درخواست هر طلاق از دادگاه مستلزم شناسائی حقوق شرکتهاست. اگر ازدواج بقاعده جمع‌المالی انجام گیرد، اختلافاتی که برسر اموال غیر منقول ایجاد میشود، همیشه مستلزم شناسائی عمیق قوانین مالیاتی است کارهای جنائی همیشه مستلزم دانستن روانشناسی یا جامعه‌شناسی، حسابداری، پزشکی و شیمی است. هیچگونه کار کشاورزی وجود ندارد تا مستلزم شناسائی حقوق عمومی، تنظیم امور ارضی، بازرگانی محصولات کشاورزی، حقوق تعاونی، حقوق مربوط بعلائم تجارتنی و برچسب، و قوانین مربوط به تقلب نباشد. هیچگونه مسئله مربوط بحقوق سوداگری ۲۰ وجود ندارد که علاوه برداشتن اطلاعات بانکی بیش از پیش مستلزم شناسائی وجود مختلف حقوق بازار مشترک نباشد. مسائل حقوق کار بوضع مجرد وجود ندارد. در هر حال وکیلی که در یکی از این امور متخصص باشد میتواند بوسیله تلفن نیز نظر مشورتی بدهد و این کار مستلزم شناسائی و داشتن حضور ذهن در همه مسائل مربوطه که یکی از آنها اساس است، میباشد. اگر موضوع مربوط بامور ترافعی باشد همه به مسائل دادرسی مربوط میشود.

دعوی پیش از جلسه دادرسی حالت بیمار متغیری را دارد که باید آنرا تشخیص داد و مواظبت کرد و علاج نمود. اول باید آنرا حدس زد سپس تشخیص داد، بنظر میرسد وکلا بجای اینکه تنها بدادن نظر و عقیده مشورتی در مسائل

18) Homré Daumier.

19) La Bruyere.

20) Droit des afflairs.



بسیار متغیر و پیچیده قانع شوند میخواهند اعمال آنها نیز انجام دهند. و مسئولیت آنها بعهده گیرند مثل اینکه تصور کنیم وکیلی که تا کنون شکایت نمیکرد، میخواهد شکایت کند.

ما فقط میگوئیم اگر حرف حقوقی برای احقاق حق باهم یکی شوند دفاع از حق نیز همانطور که هست بتنهایی بعهده وکلا واگذار میشود حتی روزی خواهد رسید که هیچ مرد حقوق دانی بدون اشتغال بکار تحقیق در امور حقوقی باقی نخواهد ماند. آنموقع مردان پرکار، منتظر فرصت و شکست ناپذیر بیشتر از هر موقع وجود خواهند داشت که بکرات در دادرسیها بطرف خود پیروز شده اند.

در این مقاله ما همه از وکلا و حقوقدانان مرد صحبت کردیم، ولی چیزی درباره زنان حقوقدان، وکلای مدافع زن، زنان مشاور امور مالی، یا مشاور شرکتها نگفتیم. باید قبول کنیم که آنان نیز میخواهند در اصلاحات شرکت کنند و بدون تمایز جنسی در حرفه واحدی داخل شوند، در صورتیکه زنان بقدر کافی از مسائل حقوقی یا قضائی مطلع شده اند، ولی تنها میتواند همسر و همکار مردان حقوقدان باشند. اما من می بینم که هنر خطابه، ایراد کلام، منطق تنها برای مطبوع بودن و سرگرم کردن یا ایراد بکار می رود چنانکه دیدیم بعقیده سیسرون این قبیل مطالب سخنوری قضائی نمیباشند که در دادگاه صورت میگیرد. بلکه مطابق عقیده او سقسطه میباشند.»



شیراز، مرکز مطالعات فرهنگی  
\*\*\*\*\*  
\*\*\*\*\*  
\*\*\*\*\*